

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال هشتم، تابستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۲۸

ریشه‌یابی انسان کامل در روایات شیعه

تاریخ تأیید: ۹۴/۹/۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳

اسدالله کردفیروزجائی*

یکی از مباحث مهم در انسان‌شناسی عرفان اسلامی بحث انسان کامل است. چنین انسانی با سیر و سلوک معنوی به غایت قصوای خلقت آفرینش راه یافته و مظہر تمام اسم جامع حق در عالم ملک شده است. او انسانی یگانه است که در عصر خود بی‌نظیر و آینه تمام‌نمای حق، واسطه ملک و ملکوت، و خلیفة الله بر روی زمین است و در جمیع کمالات خداگونه شده است؛ او که عالم هستی به محوریتش می‌چرخد و با نبودنش جهان هستی دچار اضطراب و اضمحلال می‌شود. نوشتار پیش رو بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد: برای شناخت انسان کامل از روایات از چه کلیدواژه‌هایی می‌توان استفاده کرد؟ نگارنده در دستیابی به پاسخ احتمالی این پرسش، واژگان امام، حجت خدا، خلیفة الله، یگانه روزگار، قطب عالم، واسطه فیض و مانند آنها را کلیدواژه‌های قابل جستجو می‌داند و مصادق کامل این نوع انسان را پیامبر خاتم ﷺ، امامان معصوم علیهم السلام و در عصر حاضر امام عصر(عج) می‌یابد.

واژگان کلیدی: انسان کامل، اسم جامع، نظام هستی، اهل بیت علیهم السلام، خلافت الهی.

* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

مسئله انسان کامل از جمله معارف عمیق و جذابی است که یکی از دو رکن اساسی عرفان اسلامی شمرده می‌شود، چراکه زیر بنای اصلی عرفان اسلامی دو مسئله است: یکی توحید و دیگری موحد، که انسان کامل مصدق اتم موحد حقیقی است.

انسان کامل در اصطلاح اهل معرفت با نام‌های دیگری همچون: خلیفه، امام، قطب، صاحب زمان، جام جهان‌نما، آئینه گیتی‌نما، مهدی و هادی نیز شناخته می‌شود. (نسفی، ۱۳۷۹: ۴-۵)

پژوهندگان مکاتب گوناگون کلامی، فلسفی و عرفانی در حوزه انسان‌شناسی به بحث از انسان کامل می‌پردازنند و هر یک از آن مکاتب براساس نظریه و مبنای فکری خاص خود به آن می‌نگرد و برای آن جعل اصطلاح می‌نماید. برای مثال، در علم کلام از آن به حجت الهی یاد می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۶۱) و در فلسفه با عقل فعال یکی می‌شود، زیرا انسان می‌تواند از نظرکمال به حدی برسد که با عقل فعال یکی گردد و با او اتحاد و یگانگی پیدا کند. از این جهت، به او عقل فعال اطلاق می‌شود. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۰۷؛ همو، ۱۳۹۳: ۹۴۰-۹۴۱) اما عرفای یک منظر فوق العاده و ممتاز فکری به آن می‌پردازنند و انسان کامل را به عنوان مظہر جامع خداوند در عالم هستی بررسی می‌نمایند که بیان دیگران از آن قاصر است. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

من اعتراف دارم که عرفان از تمام مکتب‌های قدیم و جدید در باب انسان کامل غنی‌تر است، نه قدیمی‌ها توanstند به پایه اینها برسند و نه امروزی‌ها. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۹۰)

نتیجه پژوهش در این مسئله نشان می‌دهد که در میان اهل معرفت، ابن‌عربی

طراح اصلی اندیشهٔ انسان کامل در عرفان اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۴۹) ابن عربی اولین شخصی است که اصطلاح انسان کامل را به کار برده و این بحث را در انسان‌شناسی و جهان‌شناسی عرفانی تشییت کرده و آن را در صور نبی، ولی و نیز خلافت الهی ارائه نموده است (ابن عربی، ۱۳۷۰، ج ۳، ۲۱۲)، اگرچه پیشینهٔ انسان کامل با عنوانین دیگری همچون «الإنسان العقلی»، «الإنسان الحق»، و همچنین «الإنسان الأول» در آثار فیلسفان پیشین وجود دارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۴۶).

مسئله‌ای که در این بحث با آن رو برو هستیم آن است: معادل انسان کامل در روایات شیعه چیست؟ و براساس روایات شیعه، وجود او در زمین چه ضرورتی دارد؟ پژوهش حاضر بر آن است تا انسان کامل را در روایات شیعه ریشه‌یابی نماید و معادل آن را در کلام معصومین علیهم السلام بازیابد و نیز به این نکته پردازد که در نبود او در زمین چه اتفاقی می‌افتد.

مفهوم‌شناسی انسان کامل

پیش از ورود به بحث ریشه‌یابی انسان کامل در روایات شیعه لازم است به مفهوم آن پرداخته شود.

انسان در علم منطق حیوان ناطق است، موجودی که سخن می‌گوید و می‌اندیشد. منظور از حیوان ناطق همان نفسِ دارای اندیشهٔ علمی و انگیزهٔ عملی است. (جوادی آملی، ۱۳۱۶: ۱۳۶) با این بیان، تکیه اصلی این تعریف (حیوان ناطق) بر استعداد است، یعنی انسان آمادگی حرکت به مراحل بالاتر را دارد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۲: ۹۵)؛ انسان از حیث انسان بودن از استعدادی برخوردار است که می‌تواند او را به درجهٔ اعلا برساند تا به مقام خلافت الهی برسد. اما کلمهٔ «کامل» از «کمال» و «کمل» گرفته شده است و در لغت به معنای تمام بودن، بی‌عیب و

نقص بودن و نیز به معنای اتمام و آراستگی به صفات است. (عمید، ۱۳۶۴، ج: ۲؛ ۱۷۱۵) بنابراین، می‌توان گفت که «کمال» صفتی وجودی است که یک موجود به آن متّصف می‌شود (مصطفاً بیضائی، ۱۳۸۱: ۲۷۷) و زمانی که شیئی در جهت عمودی بالا رود، می‌گویند کامل شده است. مثلاً، وقتی می‌گویند عقل فلان‌کس کامل شد، یعنی عقلش یک درجه بالاتر آمده است (مظہری، ۱۳۷۶، ج: ۲۳: ۹۱). در اصطلاح، مراد از کمال هر موجودی به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه آن است و اینکه انسان می‌تواند با گام برداشتن در راه خدا به «اعلیٰ علیین» برسد. (الهامی‌نیا، ۱۳۷۹، ج: ۱: ۲۵) مقصود از کمال در این تحقیق، معرفت و شناخت خداوند متعال از طریق کشف و شهود است که برای انسان حاصل می‌شود.

انسان کامل نزد اهل معرفت

انسان کامل موجودی است که در فارسی از آن به «انسان نمونه» یا «انسان برتر» یاد می‌شود، که اخلاق خدآگونه دارد. این اصطلاح در کلام ابن‌عربی با عناوین دیگری همچون: «انسان حقيقی» (ابن‌عربی، ۱۹۹۴، ج: ۲: ۳۰۰) و «انسان ارفع» (الغراب، ۱۴۱۶: ۳۸۳) نیز استعمال شده است. اما آنچه که در این تحقیق از آن واکاوی می‌شود واژه «انسان کامل» است. ازانجا که هر یک از دانشمندان اهل معرفت به فراخور دستمایه علمی خود به معنای انسان کامل پرداخته است، ارائه تعریف واحد و جامعی که فraigیر باشد دشوار به نظر می‌رسد. با وجود این، می‌توان تعریفی ارائه نمود که در این مسیر راه‌گشا باشد. همان طوری که بیان گردید، کمال هر چیزی رسیدن به مرتبه‌ای است که آن چیز لایق آن باشد. هرگاه این تعریف در کنار تعریف انسان قرار گیرد، می‌توان دریافت که انسان موجودی است که لیاقت کامل شدن را دارد. بدین ترتیب، ابن‌عربی انسان کامل را در اوج کمال معرفی می‌کند و او را نایب حق بر زمین و (معلم الملک) در

آسمان می خواند. (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۳: ۱۶۳) ابن عربی انسان کامل را کامل‌ترین صورتی می‌داند که آفریده شده است و مرتبه او را از حد امکان برتر و از مقام خلق والاتر می‌شمارد.

ابن عربی بر این باور است که به واسطه مرتبه انسان کامل است که فیض و مدد حق - که سبب بقای عالم است - به عالم می‌رسد. (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۰) همچنین، وی معتقد است انسان کامل کسی است که اسرار حق در او ظاهر می‌گردد، چراکه در میان همه موجودات، تنها انسان قادر است که اسرار الهی را کشف کند. بر این اساس، می‌گوید: «لکونه متصفًا بالوجود ويظهر به سرّه إلّي». (همان: ۴۱)

انسان کامل به دلیل برخورداری از اسم جامع الهی می‌تواند در عالم تصرف نماید و آن را اداره نماید. جندی در این باره کلامی را از ابن عربی در فص موسوی چنین بیان می‌کند: «كذلک ليس شيء في العالم الا وهو مسخر لهذا الانسان لما يعطيه حقيقة صورته روحًا للعالم مسخر له العلو والسفل لكمال الصوره». (جندی، ۱۳۶۱: ۶۲۴)

سید حیدر آملی نیز در معرفی انسان کامل می‌گوید:

【انسان】 کامل انسان بالغی است که به کمال رسیده باشد و کامل در علوم شریعت و طریقت و حقیقت باشد. او مرشد ظاهري و باطنی خلائق است که به آفات نفوس خلق و امراض آن داناست و به کیفیت معالجه آن، معرفت تمام دارد و قادر به شفای آنها است. (آملی، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

نصفی می‌نویسد:

بدان که انسان کامل آدمی است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و اگر این عبارت را فهم نمی‌کنی، به عبارت دیگر بگوییم؛ بدان که انسان

کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف ... کار سالکان این است که این چهار چیز را به کمال برسانند. (نسفی، ۱۳۷۹: ۴-۵)

با توجه به دیدگاه‌های یادشده، می‌توان دریافت که انسان کامل انسانی است برخوردار از اخلاق خداگونه که از هر نقصی مبراً است و به شریعت و طریقت و حقیقت علم قطعی دارد و راهنمای انسان‌ها می‌باشد. به او پیشوا، هادی، مهدی، امام، خلیفه و صاحب زمان نیز اطلاق می‌گردد:

فرشتگان به خاطر او (انسان کامل) سجده به آدم کردند و آدمیان طفیل اویند. او ثمرة جهان آفرینش، قطب الاقطاب و ... است (آملی، ۱۳۵۲: ۵۰۴) عارفان شیعی سرسلسله انسان کامل و اصیل را پیامبر خاتم ﷺ می‌دانند و پس از رحلت او، آل طاهرین او - یعنی ائمه اثنا عشر اطہار - را مصدق انسان کامل می‌شناسند و مهدی صاحب زمان (عج) را خاتم اولیای محمدی می‌دانند. (آملی، ۱۳۵۲: ۱، ۲۷۹)

ابوالعلاء عفیفی نیز معتقد است که بحث انسان کامل ارتباط وثیقی با مسئله ولایت و امامت نزد شیعیان دارد. (عفیفی، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

انسان کامل در روایات شیعه

با توجه به ابداعی بودن و جدید بودن کلمه انسان کامل، این واژه در روایات مشاهده نمی‌شود، اما از آن با اسم «خلیفه»، «قطب»، «صاحب الزمان»، «ولی الله» و مانند آنها یاد شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱: ۵۷)، که می‌توان با این دست از کلیدواژه‌ها، آن را ریشه‌یابی و بازیابی نمود.

امام رضا علیه السلام در روایتی از امامت به عنوان خلافت الهی و خلافت انبیا یاد می‌کند و می‌فرماید: «اَنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (کلینی، ۱۳۸۸،

ج: ۱۰۵) منظور از «خلیفه الله» در کلام امام علی^ع همان انسان کامل است، زیرا در عرفان اسلامی، این اصطلاح (خلیفه الله) با همه ویژگی‌هاییش بر انسان کامل اطلاق می‌شود. بنابراین، از آنجاکه معیار خلافت الهی علم به اسماء و صفات است و از سویی آگاهی به اسماء و صفات الهی نیازمند استقامت در مسیر بندگی است (بقره: ۱۲۴) و همه انسان‌ها بالفعل در مسیر بندگی استقامت ندارند، مقام خلافت الهی در همه انسان‌ها تحقق و فعلیت ندارد بلکه در انسان کامل که همان امام است به فعلیت می‌رسد. (رجیبی، ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۴)

عرفاً معتقدند در یک زمان ممکن نیست چند انسان کامل وجود داشته باشند، زیرا مقام انسان کامل همان مرتبه امامت و خلافت است که تعدد بردار نیست و در یک زمان در چند بدن عنصری تجلی نمی‌یابد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۵۱) در روایت امام رضا علی^ع نیز همین مطلب آمده است:

الامام واحد دهره، لا يدانيه أحد، ولا يعادله عالم، ولا يوجد منه بدل ولا له

مثل ولا نظير. (کلینی، ۱۳۸۱، ج: ۱: ۱۵۶)

امام یگانه زمان خودش است؛ کسی به هم ترازی او نرسد؛ هیچ دانشمندی با او برابر نباشد و جایگزین ندارد.

انسان کامل مانند ستون جهان خلقت است؛ همچنان که خانه یا خیمه بدون ستون نمی‌پاید، عالم نیز بدون انسان کامل برقرار نمی‌ماند. (آملی، ۱۳۵۲، ج: ۱: ۳۰۵-۳۰۶) همین مطلب در کلام نورانی امام صادق علی^ع در رابطه با امام نیز جاری است و می‌فرماید:

تستهل بنورهم البلاد، وينمو ببركتهم التلال، جعلهم الله حياة لأنسام، ومصالح
للظلمام، ومفاتيح للكلام، ودعائم للاسلام، جرت بذلك ففيهم مقادير الله على
محظومها. (کلینی، ۱۳۸۱، ج: ۱: ۱۵۱)

شهرها به نورشان آباد شود و ثروت‌های کهنه از برکتشان فزوونی یابد؛ خدا ایشان را حیات مردم و چراغ‌های تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های اسلام قرار داده است و مقدرات حتمی خدا به [ارادة] آنها جاری شده است.

در روایت دیگری نیز از امیر مؤمنان علی علیہ السلام وارد شده است:

«لا تخلوا الارض من قائم الله بحجة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا.»

(ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۲۹۳)

امام خمینی(ره) نیز انسان کامل را همان وجود مبارک علوی علیہ السلام می‌داند که فانی مطلق و باقی به بقاء الله است. (خدمتی [امام]، بی‌تا: ۴۳) آنچه از ریشه‌یابی انسان کامل در روایات به دست می‌آید ما را بر این نکته رهنمون می‌سازد که مصدق انسان کامل همان وجود مبارک پیامبر خاتم علیہ السلام و امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد، که در روایات از آنها به حجت الهی یا خلیفه الله یاد می‌شود.

ضرورت وجود انسان کامل

ضرورت وجود انسان کامل را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی همچون فلسفی، کلامی و عرفانی بررسی نمود و هر کدام از آنها با مبانی خاص خود ضرورت انسان کامل را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. اما جذایتی که در مشرب عرفانی تجلی پیدا می‌کند در فلسفه و کلام آشکار نیست؛ همان طوری که گذشت، اصطلاح «انسان کامل» ابتدا در عرفان مطرح شد و یکی از مباحث اصلی عرفان شمرده می‌شود و چنین اصطلاحی در فلسفه و کلام کمتر نمود می‌یابد بلکه ضرورت انسان کامل در دو رشتۀ یادشده تحت عنوان ضرورت نبوت و امامت بیان شده است. بر این اساس، بحث ضرورت انسان کامل نزد اهل معرفت از افق عالی‌تری برخوردار است و نویسنده مصمم است که ضرورت آن را در

روایات شیعه ریشه‌یابی نماید.

انسان کامل مظہر تمام اسم جامع الهی

اهل معرفت غرض ذاتی خلقت انسان کامل را تنها اصلاح جامعه نمی‌دانند؛ آنها معتقدند: با وجود اینکه جامعه بشری از وجود انسان کامل برهمند می‌شود، غرض مهم‌تر او مظہر تمام بودن از صفات و کمالات خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۶۱)، زیرا خداوند در عالم هستی مظہر می‌خواهد و مظہر خدا در عالم همان خلیفه الهی است. بنابراین، انسان کامل خلیفه خدا بر زمین است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۲) و وجود چنین موجودی ضروری است. بیان تفصیلی این سخن چنین است: هر یک از مخلوقات عالم با توجه به محدودیت‌هایی که دارد، مظہر بخشی از اسماء و صفات خداوند هستند. برای مثال، فرشتگان مظہر صفات تنزیه‌ی خدا و عالم ماده مظہر صفات تشبیه‌ی او هستند. تنها وجود انسان است که استعداد مظہریت تمام اسماء و صفات خدا را دارد و تنها او می‌تواند مظہر کامل حق واقع شود. میان انسان‌ها نیز «انسان کامل» است که بالفعل می‌تواند آینه‌ تمام‌نمای صفات حق واقع گردد. بر این اساس، خداوند ضمن اینکه در ذات خود به صفات و کمالات خویش علم دارد و آنها را مشاهده می‌کند، دوست دارد این اوصاف کمالیه را در چهره مخلوق خود - انسان کامل - نیز مشاهده کند. این بیان مطابق همان حقیقتی است که در حدیث نورانی قدسی پیامبر اعظم ﷺ آمده است: «خلقت الاشیاء لأجلک و خلقتک لأجلی.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۵۶۹) بنابراین، برای ظهور و تجلی اسم جامع (الله) و اسم اعظم الهی در مظہر تمام، وجود انسان کامل ضروری است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴: ۴۰۵) و خداوند با ظهور در این مظہر (انسان کامل) ذات خود را که از نظر جامعیت نظر ندارد مشاهده می‌کند. با این بیان، می‌توان «انسان کامل» را از حیث مظہریت تمام،

با «خلیفۃ اللہ» تطبیق داد و با این کلیدواژه آن را در روایات شیعه ریشه‌یابی کرد، زیرا در آموزه‌های شیعی، خلیفۃ خدا - که مصدق کاملش انبیا و اولیای معصوم علیهم السلام می‌باشند - باید از خصوصیات و ویژگی‌های خداگونه برخوردار باشند و این نوع ویژگی‌ها برآزنده انسان‌های معمولی نیست؛ ظرفیت وجودی انسان‌های معمولی به اندازه‌ای نیست که بتواند صفات خداگونه را در خود بگنجاند، اگرچه از استعداد آن برخوردارند. از طرفی، خلیفۃ الهی برای تصرف در عالم نیازمند اسماء الهی است، چراکه با این اسماء است که می‌تواند در عالم تصرف نماید. (ابن عربی، ۲۰۰۱: ۲۷۳) حکیم ژرف‌نگر؛ حضرت امام خمینی(ره) می‌نویسد:

از آنجاکه اسم اعظم جامع جلال و جمال و ظهر و بطن می‌باشد، امکان ندارد که با مقام جمعی خود در هیچ مظہری تجلی نماید، زیرا او بزرگ است و در آینه کوچک ننماید و او صفا دارد و آینه کدورت. پس، ناچار باید آینه‌ای وجود داشته باشد که با صورت آنچه در آینه منعکس می‌شود تناسب داشته باشد. (Хمینи [امام]، ۱۳۶۰: ۶۹-۷۰)

طبق مبنای امام خمینی(ره)، هیچ مخلوقی غیر از خلیفۃ اللہ (نبی یا امام) ظرفیت نشان دادن و مظہریت تام و کامل اسم جامع الهی را ندارد. به همین سبب، آنان (انسان‌های معمولی) را به آینه کدر تشبیه می‌نمایند. همان‌طور که آینه کدر و تیره نمی‌تواند حقیقت چیزی را با تمام معنا نشان دهد؛ غیر از خلیفۃ اللہ هیچ مخلوقی نیز توان مظہریت تام اسم و صفات الهی را ندارد.

افسان کامل واسطه ملک و ملکوت

نکته دیگری که بر ضرورت وجود انسان کامل دلالت دارد، این است که چنین موجودی واسطه زمین و آسمان است و بدون چنین واسطه‌ای رشتہ اتصال

بین آن دو از هم گسیخته خواهد شد و زمینیان از فیض آسمانی محروم می‌گردد و نتیجه همان می‌شود که در کلام امام صادق علیه السلام آمده است که «اگر زمین بدون امام [و انسان کامل] بماند، اهلش را می‌بلعد». (کلینی، ۱۳۱۱، ج ۱: ۲۵۲). این همان باور و حقیقتی است که در زیارت جامعه به اهل‌بیت علیهم السلام خطاب می‌شود:

«بِكُمْ يَنْزَلُ الغَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسَكُ السَّمَاءُ إِنْ تَقْعُدُ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»، به برکت شما خدا باران را نازل می‌کند، و به برکت شما آسمان بر پاست و بر زمین فرود نمی‌آید. (قصی، ۱۳۷۷: ۹۵۱) یا آمده است: «بِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمُ وَ يَكْشِفُ الْضُّرُّ»؛ به برکت شما غم‌ها زدوده می‌شود و پریشانی‌ها سامان می‌یابد. (همان)

این همان حقیقتی است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

نَحْنُ الَّذِينَ بَنَا يَمْسَكُ اللَّهُ السَّمَاءَ إِنْ تَقْعُدُ عَلَى الْأَرْضِ ... بَنَا يَنْزَلُ الغَيْثُ وَ بَنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ الْبَرَكَاتِ. (النیسابوری، ۱۴۰۶: ۲۲۰)

به واسطه ما آسمان برقرار است؛ به واسطه ما باران می‌بارد؛ رحمت خدا به واسطه ما گسترش می‌یابد و برکات خدا به واسطه ما پدیدار می‌شود.

از همین منظر است که گفته می‌شود وقتی که امام معصوم، امام هستی و اثرگذار در پدیده‌های دیگر شد، اگر به او آسیب برسد و مورد ستم قرار گیرد و مظلومانه به شهادت رسد، زمین و زمان، آسمان و آسمانی‌ها، شجر و مدر، جن و انس، همه و همه، بر این عزا می‌گریند. چنان که در خبر آمده است: «لَمَا قَضَى بَكْتَ عَلَيْهِ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضَ السَّبْعَ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ». (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۰) راز گریان شدن جنبندگان این است که واسطه فیض را از دست دادند.

با این بیان، همان‌طور که پیدایش جهان طفیل وجود انسان کامل است - که

همان مفهوم کلام خدا نسبت به پیامبر خاتم ﷺ است که می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۶۱) - استمرار وجود جهان نیز محتاج انسان کامل است.

انسان کامل برای جهان هستی همانند ستون برای ساختمان است، که قوام و استمرار نظام هستی در جهان به وجود او بسته است؛ نظام هستی لحظه‌ای بدون چنین واسطه‌ای امکان قوام نخواهد داشت.

در مکتب تشیع از او به حجت خدا یاد می‌شود که در خبرهای متعدد آمده است. برای نمونه، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «لو لم يبق في الأرض إلا اثنان لكان أحدهما الحجة» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۳) بنابراین، انسان کامل - یعنی همان کسی که در روایات از او به «حجت خدا» و «امام» تعبیر می‌شود - واسطه‌فیض یا رابطه‌اهل زمین با آسمان است (خمینی [امام]، ۱۳۸۰: ۴) و ریشه آن واسطه بین ملک و ملکوت را در روایات شیعه با کلیدواژه «حجۃ‌الله» باید جست.

انسان کامل علت غایی آفرینش

غایت مرتبه‌ای از کمال و جودی است که فعل به انگیزه آن از فاعل صادر می‌شود و غرض و هدف نیز به آن گفته می‌شود. (نصرالدین طوسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۳۹ و ۱۴۹) خداوند حکیم و متعال عالم را برای غرض و هدفی ویژه آفرید، چرا که آفرینش بدون غرض عبث است و با حکمت خداوند سازگار نیست که کار عبث کند. به یقین، هدف و غرض از آفرینش باید مستمر و دائمی باشد تا هیچ گاه نقض غرض نشود. از طرفی، هیچ‌یک از موجودات عالم - اعم از جمادات، حیوانات و گیاهان - نمی‌توانند غرض آفرینش باشد. این انسان کامل است که می‌تواند هدف و غرض آفرینش قرار بگیرد، زیرا موجود عالی هیچ‌گاه آهنگ موجود دانی نمی‌کند، که اگر چنین کند، آن موجود عالی نخواهد بود. (صدرالدین

شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۰۰-۲۰۲

اهل معرفت معتقدند که خداوند براساس حب ذات و اینکه دوست داشت همگان با این آفرینش به کمال برسند دست به آفرینش انسان کامل زد. در این صورت، انسان کامل باید باشد تا آفرینش بدون علت غایی نباشد. این همان مضامون حدیث قدسی است که خداوند می فرماید:

كُنْتَ كَفِرًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتَ إِنْ أَعْرَفُ، وَ خَلَقْتَ الْخَلْقَ لَكَى أَعْرَفَ. (گیلانی، بی‌تا:

(۱۰۹)

من گنجی پنهانی بودم؛ دوست داشتم شناخته شوم، پس، آفریدگان را آفریدم
تا شناخته شوم.

با این بیان، زمین و آنچه در آن است به سبب امام آفریده شده است؛ اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است وجود نداشته باشد، زمین و موجودات زمینی وجود نخواهند داشت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۷-۴۸۶) در روایات نیز همین سخن آمده است. خداوند خطاب به حضرت آدم ﷺ فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم محبوب‌ترین خلق نزد من است. اگر مرا به حق او بخوانی، تو را می‌آمرزم و اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبود، تو را نمی‌آفریدم.» (صفاقی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۰)

همچنین پیامبر ﷺ در روایتی خطاب به حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «يا على! لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة ولا النار ولا السماء ولا الأرض؟»؛ ای علی! اگر ما نبودیم، خدا آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید. (ابن بابویه، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۵)

این مطلب، نه تنها در احادیث شیعی بلکه در احادیث اهل سنت نیز آمده است، چنان‌که رافعی - از عالمان معروف - در حدیثی طولانی روایت کرده است

که خداوند متعال به آدم علیه السلام فرمود:

اینان (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) پنج تن از فرزندان تو هستند. اگر آنان نبودند، تو را نمی‌آفریدم. اگر آنان نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و انس و جن را نمی‌آفریدم. (صافی،

(۲۴: ۱۳۱۰)

جایگاه انسان کامل در نظام هستی

یکی از مباحث مهم در معرفی انسان کامل جایگاه آن در نظام هستی است، زیرا انسان کامل با توجه به جامعیت و مظہریت اسم جامع می‌تواند نسخه کامل نظام هستی باشد، به طوری که در نظام هستی ماسوا چیزی برتر از آن نباشد. در این صورت، شناخت او به شناخت نظام هستی منجر خواهد شد. ملاصدرا در این زمینه می‌نویسد:

انسان کامل نسخه مختصر از همه عوالم در نظام هستی است و اگر کسی بتواند او را به خوبی بشناسد، همه جهان آفرینش را شناخته است و اگر از معرفت و شناخت او بهره‌ای حاصل ننماید، از شناخت همه عوالم هستی محروم خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۶۲۰)

به همین مناسبت، به برخی از ویژگی‌های انسان کامل اشاره می‌شود: ا. ظهور خلافت الهی در انسان کامل؛ همان‌طوری که بیان گردید، یکی از حقایق ظریف درباره انسان کامل در نظام هستی مقام خلافت الهی است. بدیهی است که خلیفه باید مظهر اسماء و صفات مستخلف عنه باشد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۱۰۵). تنها انسان کامل است که می‌تواند به چنین منزلتی نایل آید و به مقام خلافت الهی برسد. البته، چنین منزلتی در سایر افراد به صورت بالقوه وجود دارد، اما انسان کامل به صورت بالفعل واجد آن است. علامه حسن‌زاده آملی

می نویسد:

خلافت مرتبه جامع جمیع عالم هستی است. لاجرم، آدم را آینیة الله
گردانیده تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و
برای سایرین بالقوه وجود دارد. او قطب است و همه گرد او دور می زند و بر
حول او حرکت دوریه دارند و آن مقام در این زمان قائم آل محمد ﷺ موعود
منتظر(عج) می باشد. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۵۷)

خلیفه الله نقش قطب را در نظام هستی ایفا می کند، چنان که امیر مؤمنان
علی ؑ می فرماید:

انما انا قطب الرحی تدور علی و انا بمكانی فذا فارقتہ استخار مدارها
واضطراب ثقالها. (سید رضی، ۱۳۶۱: ۱۱۷)

بدون تردید، من قطب آسیابی هستم که به محور من دور می زند و در
جایگاهی قرار دارم که اگر از آن فاصله بگیرم، مدار آن دچار لغزش می شود و
ستگ زیرین آن گرفتار اضطراب می شود.

از کلمات امام ؑ برداشت می شود که انسان کامل موجودی است که آفرینش
گرد او می چرخد و اگر محوریت او نباشد، عالم از گردش باز می ایستد و دچار
اضطراب می شود. بنابراین، شکی نیست که حضرت علی ؑ قطب ولایت و
خلافت الله است، زیرا او مظہر تمام اسم جامع حق است. پس، وجه خلیفه الله
بودن انسان کامل آن است که او مظہر تمام و کامل صفات خدا در جهان هستی
است.

اما شبھه‌ای در اینجا به ذهن می رسد: چرا فرشتگان خلافت الله را به عهده
نگرفتند و هدایت انسان‌ها به آنان سپرده نشد؟ یکی از پاسخ‌های اهل معرفت این
است: از آنجاکه فرشتگان در مقام معینی قرار دارند و هیچ بالقوه‌ای در آنها وجود

ندارد تا به فعلیت برسد و به استکمال برسند، آنها نمی‌توانند به مقام خلافت الهی دست یابند و این مقام برای قامت آنها بزرگ است. اما انسان‌ها در هیچ مقامی توقف ندارند و همیشه در حال رشد و استکمال‌اند و استعداد صعود به مقام خلافت الهی را دارند. لذا، مقام خلافت الهی می‌تواند برازنده آنها باشد.

(ر.ک. خمینی /امام/، ۱۳۶۰: ۵۱)

ب. عصمت انسان کامل؛ از آنجاکه انسان کامل مظهر اسماء جامع الهی و آئینه تمام‌نمای حق است، همه مراحل غصب، شهوت و کراحت را پشت سر گذشته و به مقام تویی و تبری – که لطیف‌ترین مرحله محبت و عداوت و پاک‌ترین مرحله جذب و دفع می‌باشد – رسیده است؛ کسی که به این مقام رسیده باشد شیطان را دشمن‌ترین دشمن درونی می‌داند او را سرکوب کرده، بر هر دشمنی فایق می‌آید و متولی حق می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۹)

ج. انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق؛ همان‌طور که در ادله ضرورت انسان کامل گذشت، حقیقت وجود خداوند می‌تواند مظاهر متعددی داشته باشد. اما هیچ‌یک از آنها نمی‌تواند مظهر کامل و آئینه تمام‌نمای حق باشد. انسان کامل، چون دارای مقام جامع است، تنها موجودی است که مظهر تمام‌نمای حق واقع می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق است و خدا در آن مقام ذات خود را مشاهده می‌کند، همچنین آئینه‌ای است که تمامی اشیاء عالم برای حق (خدا) مشاهده شدنی است. (ر.ک. خمینی /امام/، ۱۴۰۶: ۵۹-۶۰)

د. انسان کامل کتاب تکوین الهی؛ یکی از ویژگی‌های انسان کامل آن است که کتاب تکوین الهی نامیده می‌شود که هماهنگ با کتاب تدوین (قرآن) است. بر اساس همین هماهنگی است که بزرگان اهل معرفت از انسان کامل به عنوان قرآن عینی یاد می‌کنند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد:

پس، این کتاب تکوینی الهی و همه اولیاء‌الله کتاب‌هایی هستند آسمانی، و از نزد خدای حکیم علیم نازل شده‌اند و حاملان قرآن تدوینی هستند، و کسی را یارای آن نبود که ظاهر و باطن این کتاب الهی را حمل کند، مگر همین اولیای مرضیین. (خمینی [امام]، ۱۳۸۰: ۹۴)

هـ. اشتغال به تسییح ذات مقدس پیش از آفرینش عالم؛ یکی از ویژگی‌های مهم انسان کامل آن است که قبل از آفرینش عالم مخلوق بوده و اشتغال به تسییح و تحمید ذات پاک خداوند داشته است. (همو، ۱۳۷۱: ۵۰۱) مطلب یادشده مضمون روایتی است که جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای جابر، خداوند نخستین آفریده‌ای که به آفرینش آورد، وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام علیه السلام و خاندان پاک او بود که هم هدایتگرند و هم هدایت شده. پس، آنان شیخ‌های نوری در پیشگاه خداوند بودند.» من عرض کردم: «اشباح چیست؟» حضرت فرمود: «سایه نور، بدن‌هایی نورانی - که روح نداشته - و تنها به یک روح تأیید می‌شده‌اند که همان روح - القدس است. پیامبر اکرم و عترت وی، در آن زمان، خداوند را عبادت و بندگی می‌کردند. و از این‌رو، حلیم و دانا و نیکوکردار و برگزیده آفریده شدند و خداوند را بانماز و سجده و تسییح و تهلیل عبادت می‌کردند و نماز می‌گزارند و حج بربارا داشته و روزه می‌گرفته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۷)

مصادیق انسان کامل

از آنجاکه اصطلاح انسان کامل اولین بار از سوی عرف ارائه شد، لازم است درباره مصادیق حقیقی انسان کامل بحث و جستجو شود تا معلوم گردد چه کسانی مصدق بارز آن هستند.

در آثار روایی شیعه اخباری وجود دارند از این قبیل: ائمه معصومین علیهم السلام جانشین خداوند متعال در زمین‌اند (همان، ج ۲۵: ۱۹۳) یا آنها مظهر اسم اعظم‌اند

(همان، ج ۲۵: ۲۲۰)، مضمون هر یک از آنها ما را به سوی مصادیق انسان کامل رهنمون می‌سازند. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های انسان کامل و خصوصیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ؑ، می‌توان اذعان نمود که مصدق حقیقی انسان کامل حضرت رسول ﷺ و خاندان اطهرش می‌باشدند.

با این بیان، به دست می‌آید که همه انبیا و اولیای الهی جلوه انسان کامل به حساب می‌آیند و منبع کمال همه آنها نور محمدی است. اما به این نکته باید توجه داشت که تنها انسان معصوم است که بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌تواند جلوه انسان کامل باشد و آنها هم تنها بر اهل بیت ؑ قابل انطباق‌اند و کسی را نمی‌توان با آنان در اكمالیت مقایسه نمود، چنان که حضرت علی ؑ می‌فرماید:

لا يقياس بال محمد من هذه الامة احد ولا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه
ابداً هم اساس الدين و عماد اليقين هم موضع سره ولجا امره و عيبة علمه و موئل
حكمه وكهوف كتبه و جبال دينه بهم اقام انجاء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه و
منها يعني قوما آخرین زرعوا الفجور و سقوه الغرور و حصدوا الشبور. (سیدررضی،

۹: ۱۳۶۸

از این امت، کسی به آل محمد قابل قیاس نیست، زیرا اهل بیت او ولی نعمت و واسطه فیض معنوی بر امت‌اند و کسی که از سفره آنها بهره برده و هدایت یافته با آنان برابر نخواهد بود. آنها اساس دین، ستون یقین، موضع اسرار الهی، پناهگاه احکام حق، گنجینه علوم الهی، مرجع حکم، مخزن کتاب‌ها و تکیه‌گاه دین خداوند هستند.

امام خمینی(ره) در کلمات متعدد خود بر مصدق انسان کامل تأکید می‌ورزد؛ ایشان نیز معتقد است که پیامبر خاتم ﷺ و اوصیای پاک او از مصادیق آن به

حساب می‌آیند. او می‌نویسد:

حقیقت آن [انسان کامل] جز برای رسول خاتم و اولیاًی او که از مشکات وجود او نور علم و معرفت دریافت کرده و سلوک و طریقت را از مصباح ذات و صفات او آموخته‌اند، حاصل نمی‌شود. (خمینی [امام]، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

تسربی انسان کامل به اوصیا و ائمه معصومین به آن جهت است که آنان ظل‌الله‌اند و همه اعمال و افکارشان خداگونه است، اما هیچ‌گاه خود را به صورت مستقل نمی‌بینند. امام خمینی در این رابطه می‌نویسد:

ظل سایه است؛ سایه همه چیزهاش به ذی ظل (صاحب سایه) است. خودش هیچ ندارد. ظل‌الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد [و] مثل سایه باشد، خودش هیچ سایه خودش هیچ حرکتی ندارد؛ ذی ظل هر حرکتی کرد، سایه هم همان طور حرکت می‌کند. امیر المؤمنین علیه السلام ظل‌الله است؛ پیغمبر اکرم علیه السلام ظل‌الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد؛ هر چه هست از خدا است. (همو، ۱۳۷۹، ج ۶: ۲۸۸)

با توجه به مطالبی که بیان گردید، می‌توان دریافت که همه انبیاً الهی قبل از پیامبر خاتم علیه السلام مراتبی از مقام انسان کامل را دارند. اما پیامبر خاتم علیه السلام، با توجه به جامعیتش، مظہر جامع اسم اعظم است و در عصر خاتمت، ائمه معصومین علیهم السلام از آن مقام برخوردارند و در حال حاضر، امام عصر (عج) مظہر اسم جامع «الله» است که همان خلیفه‌الله زمین است.

نتیجه‌گیری

از واکاوی و پژوهش انجام‌گرفته در انسان کامل و ریشه‌یابی آن در روایات شیعه نتایج زیر را به عنوان سخن آخر می‌توان بر شمرد:

۱. پژوهش در مسئله انسان کامل و دستیابی به حقیقت آن از منظر اهل معرفت و بازیابی آن در روایات شیعه نشان از تلاقی آنها با دیدگاه تشیع در امامت دارد، بدین معنا که حقیقت وجود انسان کامل منطبق بر وجود پیشوایان الهی است که با عناوینی همچون خلافت الهی، حجت الهی و واسطه فیض منطبق است. بر این اساس، انسان کاملی که مدعای اهل معرفت است تنها در فرهنگ شیعه، آن هم در قالب «ولی» و «امام»، مصدق پیدا می‌کند.
۲. با توجه به دیدگاه اهل معرفت که معتقدند: ضرورت وجود انسان کامل دائمی است و نبودن آن منجر به نفی غایت آفرینش می‌شود، می‌توان مصدق آن (انسان کامل) را در زمان حاضر وجود مقدس حضرت ولی عصر(عج) در نظر گرفت، زیرا شیعه - ضمن استدلال‌های متعدد - بر ضرورت دائمی وجود امام علیهم السلام در آثار کلامی خود بر غایت نهایی بودن آن نیز تأکید می‌ورزد.

کتابنامه

- ابن بابویه [شيخ صدوق] (۱۳۶۳). کمال الدین و تمام النعمة، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا). فتوحات مکیه (چهار جلدی)، بیروت: دارالصادر.
- — (۱۹۹۴). تحقیق عثمان یحیی، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- — (۲۰۰۱). نسخة الحق [فی رسائله]، بیروت: مؤسسه انتشار العربی.
- — (۱۳۷۰). فصوص الحكم، با تعلیقات ابوالعلاء عفیفی، قم: الزهراء.
- الهمامی نیا، علی اصغر (۱۳۷۹). اخلاق عبادی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- آملی، سید حیدر (۱۳۵۲). نص النصوص، تصحیح هانزی کربن و عثمان اسماعیل یحیی.
- — (۱۳۷۴). جامع الاسرار، تصحیح هانزی کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جندی، مؤید الدین (۱۳۶۱). شرح فصوص الحكم، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). تحریر تمہید القواعد، قم: الزهراء.
- — (۱۳۸۶). تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.
- — (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی قرآن، قم: اسراء.
- جیلی، عبدالکریم (بی‌تا). الانسان الكامل، مصر: مطبعة مصطفی البابی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۵). هزار و یک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- — (۱۳۷۲). انسان کامل از دیدگاه نهج البلاعه، قم: قیام.
- خمینی [امام]، سید روح الله (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- — (۱۴۰۶). تعلیقات علی شرح فصوص الحكم، تهران: پاسدار اسلام.
- — (۱۳۶۰). مصباح الهدایه، ترجمة سید احمد فهری، پیام آزادی.
- — (۱۳۸۰). شرح دعای سحر، ترجمة سید احمد فهری، تربیت.

- (۱۳۹۲). *تفسیر سوره حمد*, تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۹). *صحیفه امام*, تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۹). *انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*.
- (۱۳۶۸). *نهج البلاغه، ترجمة شهیدی*, تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- (۱۳۸۰). *امامت و مهندسی*, قم: حضرت معصومه.
- (بی‌تا). *مفاتیح الغیب (چاپ رحلی ضمیمه شرح اصول کافی)*, تهران: مکتبة محمودی.
- (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*, به کوشش محمد خواجه‌ی، قم.
- (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*, تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۹۳). *مفاتیح الغیب*, ترجمه محمد خواجه‌ی، تهران: بی‌نا.
- (۱۴۱۰). *الحكمة المتعالية*, بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- (۱۹۸۱). *الشواهد الروییة*, تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: المکز الجامعی للنشر.
- (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی عمید*, تهران: امیرکبیر.
- (۱۴۱۶). *شرح فصوص الحكم من کلام الشیخ الاکبر*, دمشق، بی‌نا.
- (۱۳۷۶). *قمی، شیخ عباس*, مفاتیح الجنان, تهران: صبا.
- (۱۳۸۸). *کلینی، محمد بن یعقوب*, اصول کافی, تهران: المکتبة الاسلامیة.
- (بی‌تا). *گیلانی، عبدالرازاق*, مصابح الشریعة, بی‌جا: پیام حق.
- (۱۴۰۳). *مجلسی، محمد باقر*, بحار الانوار, بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- (۱۳۸۸). *مصطفی‌یزدی، محمد تقی*, خودشناسی برای خودسازی, قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- (۱۳۷۲). *مطهری، مرتضی*, انسان کامل, تهران: صدرای.
- (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*, تهران: صدرای.

- نسفى، عزيز الدين (۱۳۷۹). الانسان الكامل، تصحيح ماریزان موله، تهران: کتابخانه طهورى.
- نصیرالدین طوسی (۱۴۰۳). شرح الاشارات، بی جا: دفتر نشر الكتاب.
- النيسابوري، محمد بن الفتال، روضة الوعظين، بيروت، ۱۴۰۶ق.